**فصلنامه علمی علوم حدیث**
سال بیست و هفتم شماره ۲ (پیاپی ۱۰۴)
بهار، ص ۱۱۸ ـ ۱۳۸

***Ulumhadith***
Twenty-seventh No 2
Summer (Jun-Sep 2022)

# مختصرسازی کتاب‌های حدیثی با پیش فرض‌های کلامی ـ فقهی در نقد حدیث

## (مطالعه موردی مختصر تفسیر القمی)

**جواد غلامرضایی**[1]
**احمد غلامعلی**[2]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۸

**چکیده**

مختصرسازی کتاب‌های حدیثی همواره به منظور ارائه متنی کوتاه‌تر و حذف تکرار نیست، بلکه گاه مؤلف همراه با تلخیص متن اصلی، مواردی را نقد می‌کند. مسئله اصلی نوشتار پیش‌رو شناخت معیارهایی است که ابن عتائقی (دانشمند قرن هفتم) به وسیلهٔ آن کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم) را نقد کرده و متنی کوتاه‌تر و معتبرتر به یادگار نهاده است. به نظر می‌رسد ابن عتائقی هنگام مطالعه تفسیر قمی، پیش‌فرض‌های کلامی و فقهی خود را اصل دانسته است و بدینسان احادیث تفسیر قمی را با معیارهای کلامی، فقهی، فقه الحدیثی، طبی، ادبی و تفسیری نقد کرده است. از این رو کتاب مختصر تفسیر قمی را نباید تنها گزیده‌ای از این تفسیر دانست بلکه این کتاب روش نقد حدیث را هم تعلیم داده است. از جمله معیارهایی که مورد توجه ابن عتائقی در نقد روایات است، می‌توان به مباحث کلامی، فقهی، فقه الحدیث و ادبیات عرب اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین معیارهای وی در نقد، پیش فرض‌های کلامی و فقهی است؛ برای نمونه، وی احادیثی که با اصول مذهب و عقل سلیم سازگاری ندارد، کنار گذاشته و نقد می‌نماید. یکی از مواردی که بیشتر مورد نقد ایشان است، روایاتی است که در عدم عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام در کتاب تفسیر القمی آمده است. وی به شدت این روایات را نقد و رد می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** ابن عتائقی، مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، نقد حدیث.

## مقدمه

قرآن کریم معجزه بزرگ و برهان و موعظه‌ای از جانب خداوند متعال است. علما بر این

---

۱. پژوهشگر، طلبهٔ حوزهٔ علمیه قم (نویسندهٔ مسئول) (javad.gh313@gmail.com).
۲. استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (gholamali.a@qhu.ac.ir).

اتفاق دارند که در آن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... وجود داشته و نیاز به مفسر متبحر دارد. همچنین مسلم است که مفسران از فهم برخی از آیات عاجزهستند و برای فهم آن‌ها باید به راسخان در علم -که اهل بیت علیهم‌السلام هستند -رجوع کرد. از این رو، محدثان از زمان معصومان علیهم‌السلام تا زمان حاضر اقدام به تدوین روایات تفسیری نموده اند؛ از جمله آن‌ها تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، تفسیر أبی حمزه ثمالی، تفسیر فرات الکوفی، تفسیر العیاشی و تفسیر القمی است.

تفسیر القمی از جمله مهم ترین تفاسیر روایی است که مؤلف آن، با ذکر روایت به تفسیر آیات می‌پردازد. نویسنده این کتاب -بنا بر نظر مشهور -علی بن ابراهیم قمی از اعلام و اجلای روات شیعه در ابتدای قرن چهارم است. کتاب مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، تألیف ابن عتائقی کتابی است که در نوع خود مهم است، ولی کمتر بدان توجه شده است. نویسنده در جای جای کتاب خود، به نقد روایات کتاب علی بن ابراهیم پرداخته است که در آن دوره شاید کم‌نظیر باشد. علاوه بر قدمت کتاب -که تألیف قرن هشتم است -جنبه‌های انتقادی این کتاب اهمیت بسیاری دارد. در این مقاله درصدد کشف معیارها و ظوابط نقد روایات تفسیری هستیم، که به جهت شخصیت ایشان، این معیارها جایگاه خاص خود را دارد.

## شخصیت ابن عتائقی

عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم، معروف به ابن عتائقی متولد (۶۹۹ق)[1] در عتائق، از روستاهای اطراف حلّه است.[2] او معاصر با «شهید اول» بوده و بسیاری از علوم را از او فراگرفته است. وی حدود ۳۰ اثر علمی در زمینه‌های گوناگون از خود به جای گذاشته است. از جمله آثار او: الإرشاد فی معرفة مقادیر الأبعاد (در علم هیئت)، الأضداد فی اللغة و الإیماقی فی شرح الإیلاقی (در طب) است.[3]

## معیارهای نقد احادیث تفسیری

با مطالعه کتاب مختصر ابن عتائقی، معیارهای شش‌گانه برای نقد احادیث تفسیری دیده می‌شود: ۱. معیارهای کلامی، ۲. معیارهای فقه‌الحدیثی، ۳. معیارهای ادبی، ۴. معیارهای طبی، ۵. معیارهای تفسیری، ۶. معیارهای فقهی؛ در ادامه به شرح این موارد پرداخته می‌شود.

---

۱. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۷.

۲. همان.

۳. تاریخ حدیث شیعه در سده‌های هشتم تا یازدهم، ص ۴۴۹.

### ۱. نقد برپایه دیدگاه‌های کلامی

ابن عتائقی در بخش‌های مختلف کتاب در ضمن مواجه با مباحث کلامی، نظر مختار خود و نقد و بیان کلام علی بن ابراهیم پرداخته است.

**الف) دیدگاه عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام**

یکی از معیارهای نقد حدیث از دیدگاه ابن عتائقی، مخالفت احادیث با مبانی کلامی شیعه است.[1] از جمله این مبانی بحث عصمت انبیا و ائمه علیهم‌السلام است.

با توجه به این که علی بن ابراهیم احادیث و داستان‌های بسیاری به تناسب آیات مطرح می‌کند که مخالف عصمت انبیا است، ابن عتائقی در این کتاب، به طور مفصل، به بحث عصمت انبیا می‌پردازد. وی این احادیث را به شدت مورد نقد قرار می‌دهد و آن‌ها را فاسد و باطل می‌شمارد. او نظریه عدم عصمت را دیدگاه امامیه نمی‌داند، بلکه معتقد است نظر حشویه است که حق انبیا علیهم‌السلام را نشناخته و به بیان چنین احادیثی پرداخته‌اند[2].[3] وی چندین بار این موضوع را در کتاب خود بررسی می‌نماید.[4] در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. هنگامی که داستان حضرت ایوب علیه‌السلام را نقل می‌کند، به این نکته اشاره می‌کند که ایشان خطاب به خدا می‌گوید اگر مجلس داوری تشکیل شود، من دلایل و حجت‌هایی مبنی بر خیر و صلاح بودن خودم مطرح می‌کنم.[5]

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

> این چنین چیزی را درباره انبیا تنها کسانی مطرح می‌کنند که منزلت انبیا را نمی‌شناسند و قایل به جواز خطا و قبایح از آن‌ها هستند؛ اما نظر امامیه چنین نیست و به حدی مقام انبیا و ائمه علیهم‌السلام و خداوند متعال را منزه بیان می‌کند که در بین مسلمین هیچ کس به این حد قایل نیست.[6]

---

۱. ر.ک: فرهنگ علم کلام، ص ۱۱.

۲. ر.ک: تنزیه الأنبیاء، ص ۲۴ - ۲۸.

۳. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۵۴، ۳۷۵.

۴. ر.ک: همان، ص ۵۴، ۹۴، ۱۶۲، ۲۳۰، ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲۲، ۳۷۵، ۳۹۴، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۴۸ و ۴۶۲.

۵. فقال ایوب: یاربّ، لو جلست مجلس الحکم منک لأدلیت بحجتی (همان، ص ۴۴۷).

۶. اقول: لا یقول ذلک الا من لا یعرف منزلة الأنبیاء، و یقول بجواز الخطأ و القبائح علیهم، فإن الامامیة لم یقل أحد من المسلمین غیرهم بمثل مقالتهم فی تنزیه الأنبیاء و الأئمة و تنزیه الباری سبحانه (همان، ص ۴۴۷).

۲. درباره گناه حضرت آدم علیه السلام، هنگامی که حضرت موسی از علت آن سؤال می‌کند، حضرت به این نکته اشاره می‌کند که قبل از خلقت من این داستان نوشته شده بود. ابن عتائقی درباره این حدیث به دو نکته نقد وارد می‌کند:

یکم. در مورد گناه باید توجه داشت که انبیا از کبایر و صغایر، عمداً و سهواً، قبل و بعد از نبوت، معصوم هستند و ظواهری که خلاف این است، نیاز به تأویل دارد که علما به آن پرداخته‌اند.

دوم. علم، در معلوم تأثیر ندارد و همچنین چنین مواجه‌ای با حضرت آدم از طرف حضرت موسی نیکو نیست.[1]

۳. هنگامی که داستان زید پسرخوانده حضرت رسول و زینب را از تفسیر القمی نقل می‌کند، بیان می‌کند که حضرت، زینب را دیده بودند و علاقه‌ای نسبت به آن در دل پیدا کرده است. وقتی زینب به زید این مطلب را می‌گوید، زید خدمت حضرت می‌رسد و می‌خواهد زینب را طلاق دهد تا به ازدواج حضرت دربیاید. در این هنگام، حضرت می‌فرماید: «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللهَ»؛[2] در حالی که در قلبش چیز دیگری بود.

ابن عتائقی این حدیث را رد می‌کند. وی در نقد این حدیث می‌گوید که چگونه امکان دارد حضرت این حرف را زده باشند، ولی در قلبشان چیز دیگری باشد؛ در حالی که کذب بر انبیا قبیح است؛ به خاطر این که آن‌ها معصوم هستند.[3]

۴. در ذیل آیه ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللهُ لَکُمْ﴾[4] تفسیر القمی روایتی را از امام صادق نقل می‌کند:

«این آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده اما امیرمؤمنان علیه السلام سوگند یاد کرده بود که شبها هرگز خواب نکند و اما بلال سوگند خورده بود که هیچ روزی افطار نکند و روزها را روزه دار باشد و اما عثمان بن مظعون سوگند خورده بود که با زن خود نیامیزد. روزی همسر عثمان بر عائشه وارد شد و اتفاقا زن زیبائی بود و عائشه نگاهی به آن زن

---

۱. أقول فی هذا الکلام نظر: لأن الانبیاء معصومون من الکبائر و الصغائر، عمداً و سهواً، قبل النبوة و بعدها، و إن لظواهر ما یأتی بخلاف ذلک تأویلاً قد کره العلماء. و العلم لا یؤثر فی المعلوم و لا یحسن من موسی مواقفة آدم (همان، ص ۵۴).

۲. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۳. أقول: کیف یقول ذلک و فی قلبه مافیه؟! و الکذب قبیح علی الأنبیاء لأنهم معصومون (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۳۹۴).

۴. سوره مائده، آیه ۸۷.

نمود دید به خود نپرداخته، گفت چرا چنین نامرتبی؟ همسر عثمان گفت من برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خدا قسم شوهر من از مدتها پیش نزدیک من نیامده چون که شیوه رهبانیت را اتخاذ کرده و لباس‌های خشن بر تن نموده و زهد به دنیا می‌ورزد. وقتی پیغمبرﷺ به منزل آمد عایشه قضیه را به حضرت گفت رسول خداﷺ بیرون رفت و اعلام نمود که مردم جمع شوند پس از اجتماع مردم حضرت به منبر رفت حمد و ثناء پروردگار را نمود سپس فرمود. این چه فکری است که گروهی حلال‌های پاک و پاکیزه را بر خود حرام نموده‌اند؟ بدانید که من که پیغمبرم شب می‌خوابم و با همسر خود هم بستر میشوم و در روز افطار کرده غذا میخورم این روش و سنت من است و هر کس از روش و سنت من روی گردان باشد از من نیست. در این حال این چند نفر برخاستند و عرضه داشتند یا رسول الله ما باین کارها سوگند یاد کرده‌ایم با سوگند خود چه کنیم؟ این آیه را خداوند نازل فرمود:

﴿لا یُؤاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ ...﴾؛[1]

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بر پایه صحیح و دستور اسلام استوار نبوده مواخذه نخواهد نمود.[2]

ابن عتائقی این حدیث را به چند دلیل مورد نقد قرار می‌دهد:

اولاً، امیرالمؤمنینؑ، معصوم است و آنچه که خلاف شرع باشد، از او صادر نمی‌شود. از این رو، شاید کسی که قسم خورده، شخص دیگری بوده است.

ثانیاً، اگر امیرالمؤمنین شب را نمی‌خوابیدند، مگر این که خواب غلبه پیدا کند، در این فرض حق همسرش چه می‌شود؟ مگر این که گفته شود این داستان برای قبل از ازدواج ایشان بوده است.[3]

**ب) دیدگاه عصمت ملائکه**

از جمله اعتقادات شیعه این است که ملائکه معصوم از انجام گناه و نافرمانی هستند؛ اما در کتاب تفسیر القمی احادیثی وجود دارد که با این اعتقاد سازگار نیست. از این رو، ابن عتائقی با توجه به این معیار کلامی شیعه به نقد و رد آن احادیث می‌پردازد.[4]

---

۱. سوره مائده، آیه ۸۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۱ ص ۱۸۰.

۳. أقول فیه نظر، فإن امیرالمؤمنینؑ، معصوم، لا یصدر عنه ما یخالف الشرع، و لعل الحالف غیره، و ایضا إذا لم ینم اللیل إلا مغلوبا، فأین حق الزوجة؟ إلا أن یکون ذلک قبل الزوجیة (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۴۹).

۴. ر.ک: همان، ص ۵۱، ۲۹۹، ۴۴۱.

۱. تفسیر القمی داستان دو ملک هاروت و ماروت را نقل می‌کند که به شکل انسان تبدیل شدند و جریاناتی پیش آمد و مرتکب گناه شدند.

ابن عتائقی با این حدیث مخالف می‌کند و به نقد آن می‌پردازد. وی می‌گوید:

> اولاً، ملائک معصوم هستند، طبع آن بر طاعت است و دائم بدون خستگی در حال تسبیح هستند؛
>
> ثانیاً، حقایق منقلب نمی‌شوند. از این رو، ملک به آدم و بالعکس تبدیل نمی‌شود. بنابراین، روایت، غیر صحیح و از اقوال حشویه است.[۱]

۲. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که خداوند بر ملکی از ملائک غضب کرد و بال او را قطع کرد و او را در جزیره‌ای از جزایر دریا انداخت و تا زمانی که خدا بخواهد، او در آن مکان است.

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

> ملائک معصوم هستند. و خداوند فعل قبیح انجام نمی‌دهد. چگونه امکان دارد بر او غضب کرده باشد؛ در حالی که او معصوم است!؟[۲]

**ج) دیدگاه‌های کلامی دیگر**

همان گونه که مشاهد شد، یکی از معیارهای ابن عتائقی در نقد احادیث، مباحث کلامی بود که به برخی اشاره شد. در ادامه نیز موارد دیگری از این مباحث کلامی مطرح می‌گردد.

۱. در ذیل آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَزِيادَةٌ﴾[۳] حدیثی وارد شده است که مقصود از پاداش، نظر به وجه الله است.

ابن عتائقی به این حدیث اشکال می‌کند؛ چرا که بر طبق مباحث کلامی شیعه، خداوند متعال در دنیا و آخرت دیده نمی‌شود و دلایل و براهین بسیاری برای آن وجود دارد. از این رو، یا در سند این حدیث اشکال است و یا این که باید این حدیث به تأویل برده شود؛ در غیر این صورت، این حدیث صحیح نیست.[۴]

---

۱. همان، ص ۶۸ ـ ۶۹.
۲. همان، ص ۲۹۹.
۳. سوره یونس، آیه ۲۶.
۴. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۲۶.

۲. علی ابن ابراهیم در ذیل آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فی شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾[1] حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که هنگامی که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به معراج رفته بودند، خداوند مطالبی درباره عظمت و شرف علی علیه‌السلام در نزد خودش به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی می‌کند و در بیت المعمور همه انبیا علیهم‌السلام را جمع می‌کند و پشت سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز می‌خوانند. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به عظمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دلش چیزی حاصل می‌شود. و خداوند آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾[2] را به او وحی می‌کند.

ابن عتائقی به این حدیث اشکال می‌کند و بیان می‌کند که پیامبر هیچ گاه درباره فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شک نکردند.[3]

۳. در تفسیر القمی حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که خداوند متعال قدرت و ملک سلیمان علیه‌السلام را در انگشتر او قرار داده بود و هنگامی که شیطان آن را از او می‌رباید، این قدرت و ملک از بین می‌رود. همچنین در این حدیث مطلبی درباره عالم تر بودن آصف بن برخیا نسبت به حضرت سلیمان علیه‌السلام بیان می‌کند.

ابن عتائقی به این حدیث اشکال وارد می‌کند؛ بدین خاطر که نبوت در انگشتر و غیر از آن نیست. همچنین وصی نبی هیچ‌گاه عالم تر از نبی نیست.[4]

۴. در تفسیر القمی آمده است که حضرت موسی علیه‌السلام به خطاب به حضرت خضر علیه‌السلام می‌فرماید:

**السلام علیک یا عالم بنی اسرائیل!**

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

اولاً، حضرت خضر از بنی اسرائیل و امت حضرت موسی علیه‌السلام نبوده است. ثانیاً، اگر از امت حضرت موسی علیه‌السلام بود، لازم بود که مأموم از امام افضل باشد و در این صورت، مقدم شدن حضرت موسی قبیح بود. و نیز اگر در یک امت، از پیامبر آن امت، دیگری افضل باشد، قبیح است.[5]

---

۱. سوره یونس، آیه ۹۴.

۲. همان.

۳. أقول: فی هذا نظر فأن النبی لا یشک فی فضل علیّ (همان، ص ۲۳۰).

۴. فی هذا الکلام أنظار، فإن النبوة لا تکون فی خاتم و غیره، و وصیّ نبیّ لا یکون اعلم منه. فلیتأمل (همان، ص ۴۴۶)

۵. همان، ص ۲۹۰.

۵. درباره بهشت و جهنم در ذیل آیه ﴿یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ﴾[۱] ابن عتائقی می‌گوید از کلام تفسیر القمی این گونه برداشت می‌شود که بهشت و جهنم در حال حاضر خلق نشده‌اند؛ در حالی که با توجه به این آیات که می‌فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِین﴾[۲] و ﴿یُعْرَضُونَ عَلَیْها﴾،[۳] این دو خلق شده‌اند و مخلوق هستند.[۴]

۷. تفسیر القمی، در ذیل آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُم﴾[۵] حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام بیان می‌کند که ایمان زبانی افراد در عالم ذر سبب ایمان آن‌ها در این دنیا نمی‌شود؛ بر خلاف کسانی که به قلب اقرار کرده اند و آن‌ها در این دنیا مؤمن هستند.

ابن عتائقی این حدیث را بر پایه علم کلام نقد می‌کند و می‌گوید:

> این بیان حدیث «کسی که در علم خدا مؤمن باشد، مؤمن است» به نحو مجاز است؛ چرا که علم خداوند به این مطلب، تأثیر در ایمان معلوم ندارد.[۶]

### ۲. نقد با توجه به دیدگاه‌های فقه الحدیثی

علما در فقه الحدیث تأویلات و کلمات غریبی را که در حدیث است، توضیح می‌دهند تا مقصود گوینده تبیین گردد.[۷] ابن عتائقی نیز بدین امر همت گمارده است.[۸] وی در فقه الحدیث معیارهایی همچون توجه به احادیث هم خانواده، شواهد تاریخی و موارد مخالف عقل و اجماع را بیان می‌کند.

#### الف) احادیث هم خانواده

از جمله معیارهای ابن عتائقی در نقد حدیث تمسک به احادیث هم خانواده است؛ بدین نحو که در برخی موارد احادیث شبیه به مضمون آیه و یا حدیثی را که علی بن ابراهیم نقل کرده بیان می‌کند. وی با این کار در بیان نقد یا تکمیل موضوع حدیث یا آیه است. موارد

---

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.
۲. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۳.
۳. سوره غافر، آیه ۴۶.
۴. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۳۱۸.
۵. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۶. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۷۴.
۷. ر.ک: منطق فهم حدیث، ص ۵۱۱.
۸. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۸۳،۲۹۴، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۶۲، ۳۹۴، ۴۱۶، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۴۹، ۴۵۳،۴۶۰، ۴۵۸، ۴۷۶، ۵۱۴، ۵۱۴، ۵۲۹، ۵۴۶.

متعددی در کتاب مختصر تفسیر علی بن ابراهیم با معیار احادیث هم خانواده نقد شده است.[1]

۱. درباره حدیثی که در مورد عدم ایمان ابوطالب است، ابن عتائقی به شواهد حدیثی هم خانواده آن اشاره می‌کند. وی بیان می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایتی به ایمان ابوطالب تصریح کرده و کسی که با کلام و احادیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اهل بیت آشنا باشد، در میان کلمات آن‌ها این مطلب را می‌یابد و می‌داند که ابوطالب از مؤمنین و بلکه از اولیای مؤمنین است.[2]

۲. در تفسیر آیه ﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾[3] از امام صادق علیه‌السلام حدیثی درباره روح وارد شده که حضرت می‌فرماید:

> روح مَلکی عظیم تر از جبرئیل و میکائیل و همراه حضرت رسول و ائمه علیهم‌السلام است.

ابن عتائقی در نقد این حدیث، با توجه به حدیث هم خانواده دیگری که در این زمینه است و روح را از ملکوت می‌داند، بیان می‌کند که روح به معنای نفس ناطقه برای انسان است؛ اما روح در این آیه ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾[4] به معنای مَلک عظیم است.[5]

**ب) شواهد تاریخی و اشعار**

ابن عتائقی با طرح مباحث تاریخی به نقد برخی از احادیث که خلاف تاریخ مشهور است می‌پردازد و این روش را به عنوان معیاری برای نقد حدیث به کار می‌برد. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. برخی، از جمله علی بن ابراهیم، با توجه به آنچه که در کتاب وی آمده[6] معتقد هستند که ابوطالب در جهنم است و به حدیثی درباره عدم ایمان ابوطالب اشاره می‌کند.

---

۱. همـــان، ص ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۰، ۳۶۴، ۳۹۴، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۷۳،۴۷۸، ۴۸۱، ۴۹۰، ۵۱۷، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۴۳، ۵۵۰، ۵۵۳.

۲. من تتبع کلام امیرالمؤمنین و الائمة، علم أنه کان من المؤمنین (همان، ص ۳۷۲). و قد صرح امیرالمؤمنین بأن اباطالب مؤمن بل ولیّ من اکبرالاولیاء و کذلک ورد عن الائمة من ولده (همان، ص ۴۳۸).

۳. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۴. سوره نبأ، آیه ۳۸.

۵. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۸۱.

۶. عده‌ای از محققان معتقدند که کتاب موجود از تفسیر القمی، تمامش از ایشان نیست، بلکه در طول تاریخ کسانی به این کتاب مطالبی اضافه کرده اند (ر.ک: «تفسیرعلی بن ابراهیم قمی»، ص ۱۱۸-۱۲۰، و ۱۲۲؛ «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، ص ۸۴).

ابـن عتـائقی از جملـه کسـانی اسـت کـه معتقـد بـه ایمـان و فضـایل ابوطالـب اسـت. وی بـا توجـه بـه شـواهد تـاریخی و سیره و اشـعاری کـه از ابوطالـب دربـاره ایمـان بـه خداونـد بـه جـای مانـده اسـت، احادیـث خـلاف ایمـان او را مـورد نقـد قـرار می‌دهـد و بیـان می‌کنـد کـه ایـن مـوارد و همچنین حمایتی که او از پیامبر کرد و سبب تحکیم نبوت ایشـان شـد،[1] بر ایمـان وی دلالت دارند.[2]

۲. تفسیر القمی شأن نزول آیه ﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ﴾ را درباره ضباعة بنت الزبیر بن عبد المطلب می‌داند و فسادی را که در این کار اتفاق افتاده است، متوجه امیر المؤمنین علیه السلام می‌داند؛ در حالی که ابن عتائقی این حدیث را مربوط به داستان زینب بنت جحش و زید می‌داند. ایشان با توجه به این قضیه تاریخی و بحث کلامی عصمت امیر المؤمنین علیه السلام حدیث تفسیر القمی را مردد و راوی را متوهم می‌داند.[3]

**ج) مخالف عقل**

عقل به عنوان رسول باطنی نقش بسزای در درک و فهم موضوعات مختلف دارد. در این میان، برخی از دانشوران توجه بیشتری به عقل‌گرایی در علوم دینی دارند. از جمله کسانی که اهمیـت بیشـتری بـدین موضـوع مـی‌دهنـد، ابـن عتـائقی اسـت. یکـی از معیارهـای او در نقـد حدیث، مخالفت با عقل است.[4]

۱. ابن عتائقی درباره خطا و تعجیلی که حضرت داود علیه السلام در قضاوت کرد و نقل آن توسط کتاب تفسیر القمی چنین می‌نگارد:

> آنچه که مفسران ذکر کرده‌اند و علی بن ابراهیم نیز نقل کـرده، باطـل اسـت؛ چـرا کـه متضمن مطالبی خلاف عقل درباره انبیا است.[5]

۲. هنگـامی کـه امـام صـادق علیه السلام حدیثی را بـرای شخصـی بـه نـام «ابرش» بیـان مـی‌فرمایـد، ابرش در پایان می‌گوید:

---

۱. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۴۸۲؛ ر.ک: همان، ص ۳۷۰.

۲. و من تتبع سیرة أبی طالب و أقاویله و ذوده عن النبی و أشعاره فیه التی تدل علی ایمانه فمن ذلک قوله ... و یکفی أباطالب أن النبی و الوصی خرجا من بیته و تربته (همان، ص ۳۷۱-۳۷۲).

۳. همان، ص ۴۱۴.

۴. همان، ص ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۴۴۱.

۵. فأما یذکره المفسرون و ذکره علی بن ابراهیم فباطل، لتظمنه خلاف ما یقتضیه العقل فی الانبیاء (همان، ص ۴۴۱).

**انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک نبیّ.**

ابن عتائقی می‌گوید:

امام علیه السلام باید این نسبت را انکار می‌کرد و به ارتداد او حکم می‌داد. این تفسیر قابل تأمل است و اگر فرمایش امام است، باید تأویل برده شود؛ چرا که موافق عقل نیست و چاره‌ای جز تأویل ندارد.[1]

**د) عدم شُهرت و اجماع در حدیث**

۱. علی بن ابراهیم در ذیل آیه ﴿إِنَّكَ لا تَهْدی مَنْ أَحْبَبْتَ﴾[2] حدیثی بیان می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ابوطالب فرمودند که کلمه توحید را بلند بگو تا در قیامت نفعت برساند، اما ابوطالب در جواب گفت: من به نفس خودم آگاه ترهستم. عباس شهادت می‌دهد که او کلمه توحید را بلند گفت، اما حضرت می‌فرمایند هنگام مرگ از او چیزی نشنیدم.

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

اجماع امامیه بر این است که ابوطالب اسلام آورده و یکی از اولیای خدا است و این مطلب از اهل بیت نقل شده است. آنچه که مصنف بدان اشاره کرده، شاذ و نادر است و کسی به آن عمل نکرده و خلاف آن مشهور است.[3]

۲. تفسیر القمی بیان می‌کند که حضرت ابراهیم علیه السلام پدرش و قومش را از عبادت بت‌ها منع کرد.

ابن عتائقی، با توجه به اجماع اهل ملل، این مطلب را نقد می‌کند؛ بدین نحو که اجماع بر این است که پدر حضرت ابراهیم علیه السلام کافر نبوده و اسم پدرش «تارخ» بوده است و «آزر» یا جد مادری او و یا مربی و یا چیز دیگری بوده است.[4]

۳. در تفسیر القمی آمده است که نسل مردم بعد از طوفان نوح به هشت نفر از کسانی که همراه او بودند و تنها دختر او که همراهش بود، برمی‌گردد.

ابن عتائقی این نظر را نقد می‌کند و بیان می‌کند که مشهور این است که سه نفر از فرزندان

---

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. سوره قصص، آیه ۵۶.

۳. أقول: الاجماع من الامامية منعقد على أنّ أبا طالب أسلم و كان من أولياء الله و روى ذلك عن أهل البيت و ما ذهب إليه المصنف شاذ لايعمل به فإن المشهور خلاف (مختصر تفسير علي بن ابراهيم القمي، ص ۳۷۰).

۴. أقول إن أبا ابراهيم لم يكن كافرا، و كان إسمه «تارخ» بإجماع أهل الملل، و أما «آزر» فكان إما جدّ امه، و إما مربيه، و قيل غير ذلك (همان، ص ۳۱۳).

حضرت نوح علیه السلام به نام حام، سام و یافث همراه او بودند و نسل انسان از آن‌ها ادامه یافته است؛ چرا که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که نوح یکی از پدران است. از این رو، اگر این هشت نفر باشند، دیگر نوح یکی از پدران بشر نخواهد بود. همچنین چگونه امکان دارد همه انسان‌ها از یک زن باشند و این هشت نفر با یک زن ازدواج کرده باشند؟[1]

**ه) تسامح در نقل**

یکی از معیارهای ابن عتائقی در نقد حدیث تسامح در نقل است. در برخی موارد، حدیثی به خاطر تسامحی که در نقل آن رخ داده مورد خدشه واقع شده است.

تفسیر القمی حدیثی را نقل می‌کند که بر پایه آن، در روز جنگ حنین کسی همراه حضرت رسول صلی الله علیه و آله ثابت باقی نماند، مگر ابوسفیان و عباس؛ عباس سمت راست و ابوسفیان سمت چپ حضرت ایستاده بودند.

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

> این حدیث تسامح در نقل دارد؛ زیرا کسانی که ثابت قدم ماندند، نُه نفر بودن که هشت نفر از بنی‌هاشم بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جزء آن‌ها بود.[2]

**۳. نقد براساس قواعد ادبیات عرب**

یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی مباحث ادبی است.[3] از این رو، فهم آیات قرآن وابستگی زیادی به مباحث ادبی دارد.[4] ابن عتائقی به طور دقیق و مستدل به مباحث لغوی می‌پردازد[5] و از قواعد ادبی در تفسیر و معنای دقیق آیه کمک می‌گیرد.[6] او با این روش تفسیر دقیقی از لغات قرآنی ارائه می‌دهد که نشان از تبحر وی در این زمینه است.[7] با توجه به تبحر

---

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. فلما كان يوم حنين لم يثبت مع رسول الله احد غيره، هو و العباس، هذا عن يمينه و هذا عن يساره. أقول فی هذا الاطلاق تسامح، فإن الذين ثبتوا معه كانوا تسعة أنفس، ثمانية من بنی هاشم منهم امیرالمؤمنین (همان، ص ۱۹۹).

۳. واژگان پژوهی قرآنی، ص ۹.

۴. ر.ک: معجم تفسیر مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۱۴.

۵. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۴۷، ۴۷، ۱۲۶، ۱۳۹، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۸، ۴۳۶،۴۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۴، ۳۹۱، ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۴۸، ۴۷۹، ۴۹۲، ۵۲۲، ۵۵۳.

۶. همان، ص ۱۰۱، ۵۱، ۱۰۳، ۲۴۷، ۲۸۰، ۴۱۳، ۴۴۸.

۷. همـــان، ص ۸۸، ۱۲۳،۱۲۳، ۱۳۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۴۲،۳۰۴، ۲۵۸،۳۰۶،۳۳۷، ۳۹۱، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۳۶، ۵۰۳،۴۹۰،۴۸۰، ۵۱۷، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۴۳، ۵۴۳، ۵۵۰.

او در زمینه ادبیات عرب، وی یکی از معیارهای نقد حدیث خود را در کتاب تفسیر القمی نقد حدیث بر پایه قواعد ادبی و لغوی قرار می‌دهد که به برخی اشاره می‌گردد:

۱. در آیه ﴿یا مَرْیَمُ اقْنُتی لِرَبِّکِ وَاسْجُدی وَارْکَعی مَعَ الرَّاکِعین﴾[1] سجده بر رکوع مقدم شده است. در تفسیر القمی آمده است که در اصل، به این نحواست: «اقْنُتی لِرَبِّکِ وَ ارْکَعی وَ اسْجُدی» و به قرائت دیگر متمایل شده است و همچنین در آیه قرائت اصلی قایل به تقدیم و تأخیر هستند.

ابن عتائقی با توجه به معیار قواعد عربی چنین جواب می‌دهد که «واو» بر ترتیب دلالت ندارد، بلکه بدون این که ترتیب مدنظر باشد، نشان جمع بین دو چیز است.[2]

۲. ابن عتائقی در مقام دفاع از عصمت انبیا و در نقد حدیثی که در مقام بیان گناه برای حضرت آدم علیه‌السلام است، با توجه به قواعد لغت می‌گوید:

> جایز نیست که گفته شود حضرت آدم گناه کرد و یا خطا کرد، بلکه باید گفت که عصیان کرد؛ چرا که عصیان مخالفت با امر است و امر نیز گاهی ممکن است مستحب باشد؛ به عنوان مثال می‌گویند: به تو امر کردم و تو مخالفت کردی.[3]

۳. علی بن ابراهیم «عن جنب» را در آیه کریمه ﴿فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ﴾[4] به معنای قرب و نزدیکی دانسته است.

ابن عتائقی با توجه به معنای لغوی، عن جنب را به معنای بعد و دوری می‌داند و با چند مثال بحث را تبیین می‌کند: ﴿وَالْجارِ ذِی الْقُرْبی وَالْجارِ الْجُنُب﴾[5] که الجنب به معنای بعید است. همچنین جنابت را از آن رو جنابت گوید که شخص را از نماز و ورود در مسجد و چیزهای دیگر دور می‌کند.[6]

**۴. نقد بر پایه مسائل طبی**

یکی دیگر از معیارهای نقد حدیث توسط ابن عتائقی، توجه به مسائل طبی و طبیعت

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۴۳.

۲. الواو لا یدل علی الترتیب، بل هی الجمع بین الشیئین من غیر ترتیب (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۰۱).

۳. فلا یجوز أن نقول: إن آدم أذنب أو أخطا و إنما یقال عصی، و العصیان مخالفة الامر، و الامر قد یکون ندبا، فیقول أمرتک فعصیتنی (همان، ص ۲۸۰).

۴. سوره قصص، آیه ۱۱.

۵. سوره نساء، آیه ۳۶.

۶. اقول: «عَنْ جُنُبٍ»، أی عن بُعد، و منه قوله «وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُب»، أی: البعید و سمیت الجنابة جنابة، لأنها تبعد عن الصلاة و دخول المساجد و نحو ذلک (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۳۶۴).

ساختاری بدن است. از این رو، احادیثی را که با مسائل طبی در تقابل باشند مورد نقد قرار می‌دهد؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. در ذیل آیه کریمه «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى»[1] ابن عتائقی حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: خداوند نبیّ را مبعوث نکرد، جزآن‌که دارای خلط سوداء پاکی[2] بود.[3]

ابن عتائقی در نقد حدیث می‌گوید مراد آیه قوت است، نه چیزی که در حدیث بیان شده است، چرا که مقصود از حدیث انحراف از اعتدال در مزاج است. همچنین باید توجه داشت که فضیلت به خون است نه خلط سوداء پاک، چرا که در هربدنی خلط سوداء پاک وجود دارد.[4]

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای نماز می‌ایستادند، در اثر قیام، پاهای حضرت خون می‌آمد و متورم می‌شد. در این صورت امر به جلوس می‌شدند.

ابن عتائقی این حدیث را نقد می‌کند و می‌گوید ایستادن هر قدر به طول بکشد، موجب خون ریزی پا و قدم‌ها نمی‌گردد، بلکه باعث تورم در آن‌ها می‌شود؛ به خاطر این که خود به سمت آن‌ها حرکت می‌کند.[5]

### ۵. نقد به تفسیرآیات

ابن عتائقی در کتاب مختصرتفسیر خود، گاهی به شرح و تفسیرآیات می‌پردازد. در موارد بسیاری، این تفسیرها در مقابل تفسیرعلی بن ابراهیم است. از جمله معیارهای که وی در نقد تفسیرعلی بن ابراهیم بیان می‌کند، مواردی است که تفسیر القمی، معنای تفسیری مناسبی ندارد و همچنین خلاف ظاهرآیات،[6] تفسیری را با توجه به حدیث ارائه می‌دهد.

---

۱. سوره نجم، آیه ۶.

۲. یعنی درباره خدای عزوجل و پیشرفت دستورات خداوند تندخو و سخت بود، و هم تیزهوش و خوش فهم بود (الروضة من الکافی، ج ۱ ص ۲۴۲).

۳. قَالَ: وَ حَدَّثَنِي يَاسِرٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَال: مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلَّا صَاحِبَ مِرَّةٍ سَوْدَاءَ صَافِيَة (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۴۷۹).

۴. اقول المراد القوة لا ما ذکره، فانه انحراف عن الاعتدال و ایضاً کل بدن فیه مرة سوداء صافية و الفضیلة للدم لا لها (همان، ص ۴۷۹).

۵. اقول: القیام و ان طال، لا یوجب أن تدمی الرجل، بل هو یورمها، لما ینزل الیها من الدم (همان، ص ۳۰۴).

۶. ر.ک: شناخت قرآن، ص ۱۹۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۱۹.

وی به موارد معتنابهی از بحث‌های تفسیری در این کتاب پرداخته است.[1]

**الف) نقد بر معنای تفسیری برخی آیات**

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام این آیه ﴿وَمَنْ كانَ فی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَأَضَلُّ سَبیلاً﴾[2] چنین تفسیر شده است:

کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا این که فوت کند وحج بجا نیاورد، او نابینا خواهد بود؛ زیرا او از فریضه‌ای از فرائض خدا نابینا می‌شود و آن را درک نمی‌کند.

ابن عتائقی در تفسیر این آیه کریمه، با توجه به حدیث ذیل آن، اشکال می‌کند که مقصود آیه اعم از این مورد است؛ بدین نحو که هر کس در این دنیا گمراه و جاهل باشد، دچار رذیله است و در آخرت نیز این چنین خواهد بود و کسی که معتقد به حق و متصف به فضایل باشد، در آخرت نیز این چنین خواهد بود.[3]

۲. در ذیل این آیه کریمه ﴿وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا یَحْذَرُون﴾[4] تفسیر القمی مراد از «منهم» را «من آل محمد صلی الله علیه و آله» بیان می‌کند.

ابن عتائقی در نقد تفسیر «منهم» چنین بیان می‌کند:

مِن قومِ موسی؛ بدین خاطر که سیاق آیه دلالت بر موسی و قومش دارد. اما قیاس آن‌ها با آل محمد صلی الله علیه و آله به طور کامل نعل به نعل، زمانی است که خداوند آن‌ها را در زمین متمکن کند.[5]

۳. تفسیر القمی آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی كَبَد﴾[6] را به توجه به حدیثی چنین معنا می‌کند:

خداوند همه اشیا را بر پشت خلق کرد، ولی انسان را ایستاده خلق کرد.[7]

اما ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

---

۱. برای نمونه، ر.ک: مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۸۸، ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۲۵، ۲۴۷،۲۵۰، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۵۲، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۷۸، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۴۶، ۵۵۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۲.

۳. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۷۹.

۴. سوره قصص، آیه ۶.

۵. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۳۶۲.

۶. سوره بلد، آیه ۴.

۷. عن جابر عن أبی جعفر علیه السلام وَفَضَّلْناهُمْ عَلی كَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً، قال: خلق كلّ شیء منكبّا، غیر الإنسان خلق منتصبا (كنز الدقائق، ج ۷ ص ۴۵۲).

تفسیر این آیه این نیست، بلکه «فی کبد» به معنای شدت و سختی در امور دنیا است و این تفسیر برای آیه «فی أَحْسَنِ تَقْویم»[1] مناسب است.[2]

**ب) تفسیر به خلاف ظاهر قرآن**

در تفسیر القمی مواردی وجود دارد که حدیث و تفسیر قرآن بر خلاف ظاهر آیات است. از این رو، ابن عتائقی با توجه به معیار خلاف ظاهر بودن با آیات، برخی از احادیث را به عرصه نقد می‌کشاند. به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. نقل شده از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُون﴾[3] سؤال شد. حضرت فرمودند که برادران سرقت نکردند و یوسف نیز دروغ نگفت؛ زیرا مقصود حضرت یوسف این بود که شما یوسف را از پدرش سرقت کردید.

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

> برادان یوسف او را با حیله از نزد پدر خارج کردند و این کار دزدی نیست. همچنین از ظاهر آیه مشخص است کسی که اهل قافله را صدا زد، یوسف نبود، بلکه یکی از اصحاب او بود.[4]

۲. در ذیل آیه ﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَعَذاب﴾[5] مفسران و نیز علی بن ابراهیم عقوبت‌هایی را برای حضرت ایوب علیه السلام بر می‌شمارند.

> ابن عتائقی در این باره می‌گوید: ظاهر قرآن دلالت ندارد بر این که حضرت ایوب عقوبت شد، بلکه ظاهر آیه حالت حضرت ایوب را به خاطر ضررهایی می‌داند که به او وارد شده است؛ بدین خاطر که در آیه می‌فرماید: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ﴾ و کلمه نصب به معنای ضرر است و مختص عذاب نیست. و گاهی ضرر به خاطر امتحان است و همیشه به خاطر عذاب نیست. همچنین اضافه آن به شیطان به خاطر وسوسه او نسبت به این امور است.

همچنین در آیه دیگر ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ﴾[6] ظاهر آیه بر قول علی بن ابراهیم و

۱. سوره تین، آیه ۴.
۲. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۵۳۰.
۳. سوره یوسف، آیه ۷۰.
۴. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۵۰.
۵. سوره ص، آیه ۴۱.
۶. سوره انبیاء، آیه ۸۳.

مفسران دلالت ندارد، زیرا ضرر گاهی از باب محنت، سختی و امتحان است و گاه نیز از باب عقوبت است. از این رو، آنچه که مفسران در این باب گفته‌اند، شایسته توجه نیست؛ چرا که مخالف اصول است و درباره انبیا این موارد صحیح نیست.[1]

**۶. نقد احادیث با توجه به دیدگاه فقهی و اجتهادی**

ابن عتائقی برخی از احادیثی را که در ذیل آیت الاحکام[2] وارد شده است، با توجه به دیدگاه فقهی شیعه و نظرات خود، مورد نقد قرار می‌دهد. بنابراین، یکی دیگر از معیارهای ابن عتائقی در نقد احادیث، مطابقت یا عدم مطابقت با فقه شیعه است. موارد بسیاری در کتاب مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی در زمینه فقه است؛ فقه مقارن،[3] احکام حیض،[4] نکاح،[5] کفارة،[6] قرائت نماز،[7] عدم ورود کفار به مساجد،[8] عدم حرمت صید کلب معلم و اختلاف آن با عامة،[9] اختلاف فتوا،[10] احکام عبد و أمه[11] و احکام نگاه کردن[12] که به برخی اشاره می‌شود:

**الف) دیدگاه فقهی**

۱. در ذیل آیه ﴿وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾[13] تفسیر القمی حدیثی را به این مضمون نقل می‌کند که خداوند نکاح اهل کتابی را که در سرزمین مسلمانان هستند و جزیه می‌دهند حلال کرده است.

ابن عتائقی در نقد این حدیث می‌گوید:

در حال حاضر اجماعاً نکاح زن کافر جایز نیست؛ چه از اهل کتاب باشد یا خیر؛

۱. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۴۴۸.
۲. ر.ک: دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الاحکام، ص ۱۱- ۱۳.
۳. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۴۰.
۴. همان، ص ۴۱۲،
۵. همان، ص ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۲۰۵، ۳۳۰، ۳۳۸.
۶. همان، ص ۸۳، ۸۴.
۷. همان، ص ۵۴۸.
۸. همان، ص ۱۰۱.
۹. همان، ص ۱۳۸.
۱۰. همان، ص ۱۴۰،۱۳۹، ۱۶۶،۳۲۰، ۳۳۱.
۱۱. همان، ص ۲۷۱، ۲۲۰، ۳۳۸.
۱۲. همان،ص ۳۳۷.
۱۳. سوره بقرة، آیه ۲۲۱.

مگر این که همسرش مسلمان شده باشد و او باقی بر کفر باشد. در این صورت بر نکاح این مرد باقی است و بر این مرد حلال است.[1]

۲. در ذیل آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا﴾[2] حدیثی در تفسیر القمی است که حضرت رسول ﷺ با اعراب مصالحه کرد که آن‌ها به مدینه مهاجرت نکنند و در دیارشان بمانند و زمانی که برای جنگ نیاز به آن‌ها بود، آن‌ها را فرا بخواند. البته برای آن‌ها از غنیمت نصیبی نباشد.

ابن عتائقی حکم این حدیث را مورد نقد قرار می‌دهد؛ زیرا بر اساس ادله فقهی اجماعاً غنیمت بین افرادی که جنگ کرده اند، تقسیم می‌شود. ابن ادریس[3] نیز این حدیث را انکار کرده است.[4]

**ب) دیدگاه سندی**

علی بن ابراهیم در ذیل آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ﴾[5] حدیثی را از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کنند که این آیه درباره عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن العباس نازل شده است.

ابن عتائقی در نقد این حدیث به ضعف سند این حدیث اشاره می‌کند و بیان می‌کند که عبد الله و پدرش از مستبصرین و موالیان امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده‌اند.[6]

## نتیجه‌گیری

اختصار کتاب‌ها همواره به معنای حذف مطالب تکراری و ارائه متن کوتاه‌تر نیست بلکه گاه کتاب‌ها همراه ناقد کتاب اصلی مختصر می‌شود. از جمله مختصر تفسیر قمی تألیف ابن عتائقی که کتاب تفسیر علی بن ابراهیم را همراه با نقد مختصر کرده است. نقد وی با توجه به فهم عقلی مطالب و همچنین با توجه به باورهای کلامی و فقهی شیعه و مسائل ادبی است که در شش محور کلی صورت گرفته است: ۱. کلامی، ۲. فقه‌الحدیثی، ۳. ادبی، ۴. طبی، ۵. تفسیری، ۶. فقهی.

---

۱. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۳۹.
۲. سوره انفال، آیه ۷۲.
۳. السرائر، ج ۲ ص ۱۱.
۴. مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۱۹۱.
۵. سوره اسراء، آیه ۷۲.
۶. اقول: فی السند ضعف، فإن عبد الله و أباه کانا مستبصرین موالیین لعلیّ (مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ص ۲۷۹).

در معیار کلام، احادیثی که با عصمت انبیا و امامان ناسازگار است را نقد می‌کند و چنین احادیثی را فاسد و باطل می‌شمارد و نظریه عدم عصمت را دیدگاه امامیه نمی‌داند.

در فقه الحدیث معیارهایی همچون توجه به احادیث هم خانواده، شواهد تاریخی و موارد مخالف عقل و اجماع مورد توجه است. وی در نقد حدیث روایاتی را که با اصول مذهب و عقل سلیم سازگار نیست، کنار می‌نهد.

با توجه به تبحر ابن عتائقی در زمینه ادبیات عرب، یکی از معیارهای نقد حدیث خود را بر پایه قواعد ادبی و لغوی قرار می‌دهد و احادیثی را که مخالف قواعد ادبی است، مورد نقد قرار می‌دهد.

ابن عتائقی، احادیثی را که با مسائل طبی و طبیعت ساختاری بدن در تقابل باشند مورد نقد قرار می‌دهد.

در معیار تفسیر ابن عتائقی مواردی را که معنای تفسیری مناسبی ندارد و همچنین خلاف ظاهر آیات است، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

از جمله معیارهای نقد ابن عتائقی توجه به مطابقت یا عدم مطابقت با فقه شیعه است. وی با توجه به دیدگاه فقهی شیعه و نظرات خود، احادیثی را که در ذیل آیات الاحکام بیان شده نقد کرده است.

**کتابنامه**


قرآن کریم

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، قم: المرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.

اندیشه شناسی محدثان حله، امین حسین پوری، قم: درا الحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

الهیات و معارف اسلامی، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه سید الشهداء، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

أصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.

بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، سید ابوالقاسم خویی، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: سازمان چاپ وانتشارات، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.

تنزیه الأنبیاء، علی بن حسین علم الهدی، قم: الشریف الرضی، بی تا.

التمهید، محمد هادی معرفت، قم: علوم قرآنی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

تلخیص التمهید، محمد هادی معرفت، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
ترجمه قرآن، ناصر مکارم شیرازی،[1] قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی)، ۱۳۷۳ش.
حدیث پژوهی، مهدی مهریزی، قم: دار الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
دانش حدیث، به قلم مدرسان دانشکده علوم حدیث، قم: نشر جمال، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الاحکام، باقر ایروانی، قم: دارالفقه، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
در پرتو حدیث، عبد الهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
شرح کتاب الناسخ و المنسوخ، شهاب الدین احمد البحرانی، تصحیح: دکتر محمد جعفر اسلامی، بنیاد علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
شناخت قرآن، محمد حسین طباطبایی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ش.
فرهنگ علم کلام، احمد خاتمی، تهران: انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.
المیزان فی التفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم: جامعه مدرسین، چاپ هشتم، ۱۴۲۵ق.
منطق فهم حدیث، سید کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
معجم تفسیر مفردات الفاظ قرآن کریم، سمیع عاطف الزین، لبنان: دار الإفریقیة العربیه، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
مختصر تفسیر علی بن ابراهیم القمی، عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم، معروف به ابن العتائقی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، ترجمه: عبد العلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: دوم، ۱۳۷۷ش.
معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

۱. لازم به ذکر است، تمام ترجمه‌های ارائه شده از آیات، ترجمه قرآن آیة الله مکارم شیرازی است.

مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
واژگان پژوهی قرآنی، محمود سرمدی، قم: انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
«تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، کاظم قاضی زاده، بینات، سال سوم، شماره ۱۰.
«پژوهشی پیرامون تفسیر القمی»، سید احمد موسوی، کیهان اندیشه، شماره ۳۲.